

ساعتی با جانباز ۷۰ در صد، سید محمد موسوی اشکذری

۲ برادر م شهید و اسیر شدند، من قطع نخاع

غفور یان- سال ۶۳، آن موقع که فقط ۱۴ سال داشت برای اولین بار به جبهه اعزام شد. چون سن و سالش کم بود، موافقت می کنند به عنوان جوشکار به منطقه برود. پایش که به جبهه می رسد، به عنوان نیروی پیاده مشغول خدمت می شود. تا سال ۶۵ در عملیات های مختلف از جمله کربلای ۴ ول، بدر، خیبر و... حضور داشته است.

سال ۶۵ در کربلای ۵ در چهار مین نوبت اعزام در شلمچه مجروح و این مجروحیت در نهایت به قطع نخاع ختم می شود. از آن سال تا امروز ۳۲ سال می گذرد و سید محمد همه این سال ها را در کنار دره های مجروحیت با تخت ویلچر گذرانده است. اگر چه امروز گلایه هایی دارد، اما چند بار گوشه یی کند که « باز هم آماده ام با همین وضعیت همین جان باقی مانده ام ا بر ای دین و وطنم تقدیم کنم. »

● پرواز ۲ برادر م مجروحیت خود م و پدر م

خاطر آن روز های سید محمد با شهادت برادرش سید علی و اسارت دیگر برادرش سید حسین مرقه خورده است. سال ۶۵ در شرایطی او مجروح می شود که برادرش سید علی به شهادت می رسد و دیگر برادرش آقا سید حسین

هم به اسارت در می آید. در همان احوال است که پدرش هم که آن سال در جبهه راننده آمبولانس بوده است، مجروح می شود. سه برادر و پدر و داماد خانواده همزمان در جبهه بودند و شهادت سید علی زمانی اتفاق می افتد که سید محمد او را ۱۱ ماه ندیده بود. هر دو در جبهه بودند و زمان های مرخصی شان با همدیگر هماهنگ نمی شد که دیدار تازه کنند. سید محمد برادرش را پس از ۱۱ ماه زمانی می بیند که پیکر پر از گلوله اش را از جبهه غرب برای خاک سپاری به مشهد می آورد. من در یک روز سرز مستانی مهمان او در خانه اش هستم و روایتگر حرف ها و خاطراتش. سال ۶۳ که برای اولین بار به جبهه رفتم، ۱۴ سال داشتم و به عنوان جوشکار به منطقه ایلام و پادگان ظفر اعزام شدم که سه ماه طول کشید. برای اعزام های بعد چون سابقه جبهه داشتم، اگر چه سن و سالم کم بود، اما سخت گیری کمتری می شد و توانستم به عنوان نیروی پیاده اعزام شوم. در اعزام های دوم به بعد، به همراه شوهر خواهر و برادر م شهید سید علی به واحد ادوات لشکر ۵ نصر رفتم.

● ماجرای مجروحیت

قبل از مجروحیت آخر در شلمچه، سه نوبت مجروح شده بودم. در مرحله آخر پس از کربلای ۴، در منطقه شلمچه و در حوالی پاسگاه مرزی و پتروشیمی بودیم. آن جا با لگدرهای عراقی برای جا به جایی باری می آمدند و به دستور فرمانده



نرراست: جانباز سید محمد موسوی اشکذری

قرار شد با دوشکا در لایه لای نخل ها مستقر شویم و اجازه ندهیم که با لگدر ها بارگیری کنند. با لگدرها در حال پرواز، به سمت ما نیز شلیک می کردند. ما که ۱۱ نفر بودیم، در حدود ۲۰۰ متری خط خودمان با عراق، با دو دوشکا مستقر شدیم. پس از استقرار، درگیری ما و عراقی ها شدت گرفت و ما زیر آتش دشمن قرار گرفتیم. در همان موقعیت سه نفر از همرزمانم به شهادت رسیدند. آن جا گلوله ای به گردنم اصابت کرد و از قسمت دیگر بدنم از سمت کتف خارج شد. خون زیادی از من می رفت. در همان موقعیت دوستان دیگرم با چقیه و لباس گردنم را بستند و من تقریبا بیهوش افتادم. فکرمی کنم دو یا سه روز در همان وضعیت افتاده بودم. البته بی سیم دستی همراه داشتم و امکان برقراری تماس بود. خاطر م هست با موقعیت شوهر خواهرم که در واحد تخریب بود توانستم ارتباط بگیرم و آن ها بعد از دو یا سه روز بود که آمدند و من را به عقب منتقل کردند. البته این را هم بگویم که بیشتر منطقه زیر آتش یعنی ها بود. آن جا آمبولانس نبود و مارا پشت یک توپوتا گذاشتند و به عقب منتقل کردند. همین که به پشت خط رسیدیم، هواپیماهای عراقی سر رسیدند و شروع به شلیک راکت کردند، من در همان وضعیت مجروحیت، مجدد در معرض ترکش راکت ها قرار گرفتم و پشتم پر از ترکش شد. سرانجام به بیمارستان اهواز و بعد از دو روز به بیمارستان اصفهان منتقل شدم. در اصفهان و

مشهد مراحل درمان سختی را گذراندم و به نظرم اشتباهاتی هم در پرونده های من و مجروحی دیگر که فامیل بودیم اتفاق افتاد که آن موقع مرا حل در مانم را هم دشوارتر کرد.

● یک سال بعد دست هایم به حرکت افتاد

به هر حال در مشهد ادامه درمان را گذراندم و حدود یک سال گذشت که دست هایم کم کم به حرکت در آمدند. سال ۶۵ مدتی را در آسایشگاه جانبازان بودم و سال ۶۶ از دواج کردم و به خانه برگشتم. در خانه شرایط روحی ام بهتر است البته گاهی به آسایشگاه می روم.

● برادرانم

برادر م سید علی که در تیپ ویژه شهدا بود، سال ۶۲ در کردستان به شهادت رسید. او در یکی از مأموریت ها در ارتفاعات کردستان وقتی گلوله به زانوش می خورد به پایین پرت می شود که یعنی ها به بدن نیمه جانش چندین تیر خلاصی می زنند. برادر بزرگ ترم، آقا سید حسین هم در عملیات خیبر به اسارت در آمد. یک سال و شش ماه مفقود الاثر بود که پس از این مدت نامه اسارتش به دست ما ن رسید. سید حسین پس از هشت سال به همراه آزادگان به کشور بازگشت و در سپاه مشغول خدمت شد.



سید علی در دوران جوانی



نرروسط: سید حسین موسوی اشکذری، روزهایی از اسارت

اخبار

شهرستان‌ها

استاندار در شورای اداری تایباد:

سرمایه‌گذار را با انگ زدن کنار زدیم



معین اقتصادی منطقه باید، سرمایه هایی مانند سرمایه های روستا ها را برای اقتصاد مقاومتی هدفمند کند.

استاندار خراسان گفت: ما غفلت کردیم، نگاه دیگری داشتیم، خودمان کاری کردیم تا اقتصاد ما دولتی شود. وی افزود: اما مدل کار باید عوض شود، این مدل جدید باید در تایباد به کار گرفته شود. مدل قلعه گنج می‌تواند در تایباد پیاده شود. وقتی وارد قلعه گنج شدم، از محروم ترین نقاط کشور بود، اما با نگاه بخش خصوصی برای رفع مشکلات آن کارا شروع کردیم، بخش خصوصی راندمان بالایی دارد، کاری که ما در قلعه گنج انجام دادیم، استفاده از توان بخشی خصوصی بود، امروز در تایباد هم همان مدل باید پیاده شود، یک نمونه انرژی خورشیدی می‌تواند برای همه شهرستان در آمد ایجاد کند، ما تلاش داریم در این شهرستان کار کنیم، سرمایه گذار و این شهر شود و دستگاه قضایی صد در صد امنیت اقتصادی ایجاد کند. وی رمز موفقیت مدل توسعه خود را در کرمان وحدت دانست و گفت: اگر دولت بخشی خصوصی بود، امروز در تایباد باید این مدل را برای همه شهرستان کار کنیم، سرمایه پیاده شود، امروز وقتی می‌گوییم نظارت ائمه جمعه، دخالت در کار نیست، بلکه همکاری است و تشویق مردم برای همکاری با سرمایه گذار است. سرمایه گذار را اگر تکريم و احترام کنیم، سرمایه وارد این شهر می‌شود. وی با بیان این که در طول ۴۰ سال در زیر ساختی عالی کار کردیم گفت: متأسفانه در حوزه تکريم سرمایه گذار بد عمل کردیم، با انگ چسباندن به سرمایه گذار، آن‌ها را کنار زدیم و آسیب‌های اجتماعی پدید آمد. امروز ارکان نظام آماده همکاری با سرمایه گذار است، دیگر بهانه ای برای سرمایه گذاری نکردن وجود ندارد، برای تایبادی هایی که در کشور ها و شهر های دیگر هستند، فراخوان دهید تا با سرمایه گذاری در شهر خودشان، پیشرفت و توسعه را برای این شهر به ارمغان آورند. فرماندار تایباد نیز در این جلسه از شهرستان تایباد به عنوان

از میان خبرها
شهرستان‌ها

گزارش جلسه
محمد حسام مسلمی

فرماندار تربت حیدر به‌در جمع اعضای بسیج و رسانه خراسان رضوی خبر داد:

بهره‌برداری از ۷۵ پروژه به‌اعتبار ۱۳۰ میلیارد همزمان با دهه فجر در تربت حیدریه



کاروان بسیج رسانه خراسان رضوی روز گذشته در ادامه سفر به شهرستان های استان به شهرستان تربت حیدریه رفت. فرماندار ویژه تربت حیریه در جمع اعضای بسیج رسانه خراسان رضوی گفت: در ایام دهه فجر انقلاب اسلامی ۷۵ پروژه به‌اعتباری حدود ۱۳۰ میلیارد تومان به بهره برداری می رسد. به گزارش خراسان رضوی، رستمی روز گذشته در نشست خبری کاروان رسانه انقلاب با مسئولان شهرستان تربت حیدریه اظهار کرد: از این میزان ۹۰ میلیارد تومان اعتبار مربوط به حوزه گازرسانی روستایی، شهرک های صنعتی و تقویت خط انتقال تربت حیدریه به سمت جنوب است. محمدیان رئیس بسیج رسانه خراسان رضوی نیز در این نشست با اشاره به بمباران خبری رسانه های معاند علیه ملت و نظام ایران اسلامی گفت: متأسفانه برخی مدیران قدرت رسانه های داخلی کشور را باور ندارند و دشمن از این خلأ علیه ملت و نظام استفاده می‌کند. وی با بیان این که اعتماد مردم به نظام از بستر رسانه های رسمی داخلی محقق می‌شود تصریح کرد: رسانه‌ها بل ارتباط بین مردم و مسئولان باشند و اگر رسانه ای که داده اند نقد سازنده می‌کند مسئولان این نقد ها را به عنوان خدمت به نظام و ملت ایران بدانند. محمدیان تصریح کرد: الان نسل چهارم و پنجم انقلاب نیاز رسانه ای خود را از رسانه های خارجی تامین می‌کند چرا که برخی مسئولان به رسانه های داخلی اعتماد ندارند و اگر رسانه ای نقدی می‌کند فردامی گویند آن رسانه را اهش دهید. همچنین دکتر حسین عزیزی رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهرستان تربت حیدریه نیز در این نشست در پاسخ به سوال خراسان رضوی درباره آخرین وضعیت بیمارستان ۲۷۲ تختخوابی این شهرستان که قرار بود سال ۹۲ به بهره برداری برسد، اظهار کرد: کلنگ این بیمارستان که سال ۸۹ به زمین زده شد و مجری آن وزارت راه و شهرسازی بود، قرار بود سال ۹۲ به بهره برداری برسد که تاکنون ساخت این بیمارستان با ۷۵ درصد پیشرفت فیزیکی در حال انجام است. وی تصریح کرد: طبق وعده ای که داده اند این بیمارستان در شهریور ماه سال ۹۸ به بهره برداری خواهد رسید ضمن این که تاکنون برای ساخت این بیمارستان بیش از ۳۰ میلیارد تومان هزینه شده و ۳۰ میلیارد تومان نیز برای تکمیل آن نیاز است.



سید علی در سال ۱۳۶۳ و بهمن ۱۳۹۷

● **ماجرای حواله هوندا**
در عملیات بدر دومین نوبتی بود که مجروح می شدم. روزهای آخر عملیات بود که یک تیر به دستم و ترکشی هم به پایم خورد.

در عملیات خیبر هم در سومین نوبت مجروحیت، چندترکش به پشتم اصابت کرد. من در این عملیات دوشکاچی بودم که تیپ الغدیر یزد در موقعیت لشکر ۵ نصر قرار گرفت و واحد دوشکای تیپ الغدیر رو سپیدو قرار شد واحد دوشکای لشکر نصر که من هم در آن بودم، در منطقه بماند. خاطرم هست هشت روز آن جا ماندم. در آن عملیات پیشروی خوبی کرده بودیم و تا بخش هایی پیشروی کرده بودیم که خط بصره در دید ما بود.

● بالگرد رازدم

آن جا با لگدرهای عراقی هم در موقعیت های مختلف ما را زیر آتش می گرفتند. بین خط ما و یعنی ها دکل بزرگی بود که من با آرپی جی حدود ۲۸ پله را بالا رفتم و یکی از بالگردها را با گلوله آرپی جی زدم. با لگدر بعدی منبع آب را که روی دکل بود، زد و آن جا ترکش های منبع به پشتم اصابت کرد. بعد از آن وقتی ما را به پادگان ثامن الائمه بردند، آقای قرائتی در پادگان برای رزمنده ها سخنرانی می‌کرد و آن جا در حالی که مجروح بودم، از من برای این که با آرپی جی تانک زده بودم، تقدیر کردند. بعدها به عنوان تشویق، یک حواله موتورسیکلت هوندا به من دادند اما نه تنها

